

رجزخوانی و برانگیختن احساسات و عواطف در شعر دفاع مقدس

مریم خلیلی جهان تیغ^۱*

توران محمدی^۲

مسعود باوان پوری^۳

چکیده

ادبیات و به تبع آن شعر همواره دوشادوش ملت حرکت کرده و همچون آینه‌ای بازتاب دهنده و منعکس کننده اوضاع جامعه بوده است. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و به دنبال آن بروز جنگ تحمیلی، شاهد حضور شاعرانی متعهد و دلسوز در جامعه هستیم. پدیده جنگ، سبب تحول فضای ایران پس از انقلاب اسلامی گشته است و نیز تغییر جو مبارزاتی و تظاهراتی و اشعار شعارگونه و تهییجی بر ضد ستمشاهی، به سمت و سوی دفاع مقدس سبب شده تا شاعران ذهن خویش را به مبارزه با دشمن غاصب و تهییج مبارزان به دفاع از وطن و مقابله با بعثیان معطوف دارند؛ شاعران همچنین در نقاب فضای ناسالم جبهه گرفته و به اعتراض به ظلم و ستم غاصبان متجاوز پرداختند. مقاله حاضر می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بیان ستم‌های غاصبان که در دل شعر نهفته است، به بررسی رجزخوانی و نیز اعتراض شاعران علیه این ستم‌ها بپردازد.

کلیدواژه‌ها:

شعر، دفاع مقدس، رجز، اعتراض

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران

^۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران

مقدمه

رجز و رجزخوانی و شعر دفاع مقدس

شعر شاعران دفاع مقدس از نوع اشعار تعزیه‌ای و گریه‌آور نیست که مدام دم از مرگ و فنا و نیستی بزند و شنوندگان را به گریه وادارد بلکه آنها با حوادث جامعه به موازات حرکت کرده‌اند. شعرشان گاه کوبنده و گاه ضربه‌زننده و گاه زخم‌زننده، گاه سکرآور که شراب عرفان را به کامهای عاشقان چشاند و گاه متأثرکننده و گریه‌آور است. آنها دیدگاه‌های مذهبی - سیاسی - اجتماعی خاصی را در شعرشان مطرح کرده‌اند که بسیار عمیق و قابل تأمل است. شعر و رجز یکی دیگر از کارکردهای وسیع دفاع مقدس است. شعر و رجز دفاع مقدس مثل شعر و رجزهای ادبیات عصر فردوسی و طوسی نیست بلکه زاویه دید شعارها و رجزها تغییر یافته است به گونه‌ای که هر زاویه دیدی، مخاطب خاص خود را می‌طلبد؛ یعنی لحن رجزها بستگی به نوع مخاطب شعری دارد. در شعر جنگ به خاطر انتقال هرچه سریع‌تر مفاهیم و پیام‌ها به موسیقی درونی و میانی، خیلی توجه نکرده‌اند زیرا می‌ترسیدند که این توجه به ابعاد دیگر شعر پیام را در لفافه‌ای از ابهام بپوشاند. وزن با مضمون تناسب کاملی دارد، برای بیان مفاخره‌ها و مضامین حماسی از بحرهای پرکاربرد مقارب رجز، رمل، هزج و مضارع استفاده می‌شده است و در مرثیه‌ها هم از بحرهای خفیف، مقتضب و مضارع بهره گرفته شده است. این شتاب‌گویی‌ها منجر به شعر شعاری شد یعنی اشعاری که در حد شعار باقی ماندند.

« شعر اوایل انقلاب که زمان تحول فضای جامعه از حال و هوایی کهن به حال و هوایی تازه و تضاد فراوان این دو حال و هوا چه از نظر فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اجتماعی و چه از نظر فضای شعری است. فضا هنوز فضای مبارزاتی و تظاهراتی بود و اشعار شعارگونه و تهییجی سروده می‌شد. این اشعار شعارگونه در قالب شعرهایی وطنی در آغاز جنگ دفاع مقدس خود را نشان داد به طوری که در میادین جبهه و جنگ برای تهییج و مقاومت و دعوت به مبارزه و نبرد و ایستادگی در برابر جبهه باطل از آن بهره بردند و همین شعارها و رجزها بود که «انقلاب ما را حرکت داد و جرقه زد که انقلاب ما زودتر اتفاق بیفتد، آن شعارها و رجزهایی بود که خیلی آنها را جدی نمی‌گرفتند» (بیات و حسینی، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

برخی از صاحب‌نظران شعارهای دوران پیروزی انقلاب و دوران دفاع مقدس را نوعی از ادبیات شفاهی عصر انقلاب می‌دانند. در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی اشعار و رجزهای شاعران این جریان علاوه بر شعارزده بودن و محوریت صرف بر شعار، زبان معمول و بی‌نهایت روزمره را در خدمت اشعارشان گرفته و به این جهت فخامت و اصالت خود را از دست داده‌اند و بدون بهره‌گیری از تصاویر و خیال شعری و ابهامات هنری، تنها درصدد رساندن پیام درونی خویش به جامعه بودند. این شعارها در دفاع مقدس نیز ادامه داشت البته در این برهه با حماسه آمیخته شد. شعار: نشانه و علامت، عرب‌های زمان جاهلیت در میدان کارزار شعارهایی می‌دادند که مناسب با اوضاع روز بود مثلاً در جنگ احد سپاهیان مخالف اسلام به نام دو بت خود غزی و هبل فریاد می‌زدند و قبیله تنوخ در حیره (یا آل‌عبادالله) می‌گفتند. پیغمبر اکرم شعار مهاجرین را (یا بنی‌عبادالله) قرار می‌داد. شعار دادن (اخیراً در تداول مردم) گفتن مطلبی بر سر جمع به بانگ بلند در موافقت یا مخالفت با عقیده‌ای یا شخصی برای تهییج و دمساز کردن آنان چون زنده باد همبستگی ایران (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹: ۱۲۶۰۱).

اما رجز مقامی بس بالاتر از شعار در شعر دارد در بعضی رجزها حدیث نفس و نوعی نهیب بر نفس خویش زدن و دفاع از حریم امامت و هویت ملی و قومی است. «رجز، شعر رجز گفتن (تاج‌المصادر بیهقی)، شعر کوتاه گفتن» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۷: ۱۰۵۰۴). و در اصطلاح ادبی شعری را گویند که مبارزان در مقام مفاخره و مباحثات و لاف‌زنی در بیان مردانگی‌های خویش و خاندانشان بویژه در میدان جنگ بر زبان می‌رانند (نفیسی، بی‌تا، ذیل رجز).

«رجزخوانی در ایران باستان، روایات ملی، اساطیر دینی، حقایق تاریخی، سرگذشت پهلوانان ایرانی، یادگارهایی که پیش از مهاجرت یا از دوره زندگی در آسیای مرکزی در خاطر ایرانیان به جای مانده بود، شرح لشگرکشی‌ها و مبارزات و مدافعات، داستان هنرنمایی‌ها و پهلوانی‌ها در گشودن نواحی مختلف ایران، غرور و کبریای نژاد آریا و عظمتی که ذاتاً برای خود تصور می‌کردند... تاریخ اعمال پادشاه و امیرانی که از مشرق ایران برخاستند، چون به هم آمیخت، داستان‌های مرتبی را پدید آورد که اساس آنها تاریخ و ظاهر آنها داستان و روش آنها اساطیری و دینی بود» (صفا، ۱۳۶۳: ۲۶). رجزخوانی جزء جدایی‌ناپذیر داستان‌های پهلوانی حماسی است (فلاح، ۱۳۸۵: ۱۱۲). در واقعه عاشورا نیز رجزخوانی‌های بی‌نظیری مشاهده شده است که حتی چندین رجز از امام حسین و فرزندان و یارانش باقی مانده است و در حافظه تاریخ ثبت شده است (رک: زهرا محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۵۳). در رجزهای عاشورایی از ستم‌ها و اهداف سخن می‌رفته است در حالی که در طرف مقابل، یعنی یزیدیان سخن از اهداف نیست. یاران امام حسین بعد از ذکر نام خویش از مرگ نترسیدن و هدف را جان‌فدایی خود دانستن و ایستادگی و مقاومت را ذکر کرده‌اند.

رجزخوانی زبانی یکسویه و بدون انعطاف دارد در واقع تلاش برای حذف هم‌وزم است. این نوع سخن و بیان مفاخرات همانند ژانر خویش یعنی حماسه، نشان دهنده تهدید و تحقیر هم‌اورد، عظمت بخشیدن به نیروی خودی و تشجیع و تقویت نیروی یارانش است که در ذهن قهرمانان رجزخوان مرور می‌شود. در حماسه‌های فردوسی و دقیقی و اسدی رویکرد شاعر دو جانبه بوده است یعنی زاویه دید اول شخص می‌باشد و هم اینکه مخاطب شعری اش یک شخص یا عده‌ای اندک بوده‌اند اما این رویکردها در حماسه دفاع مقدس تغییراتی را در خود داشته است. قهرمانان حماسه دفاع مقدس با حراست از شرافت انسانی و درهم شکستن مظاهر و تعلقات دنیوی، طالب حقیقت می‌شوند. شعارها و رجزهای دفاع مقدس به عنوان بخشی از ادبیات مردمی یا فولکلوریک دفاع مقدس است که در کنار سنگر و جنگ و همراه با اشعار سروده شده در شعر دفاع مقدس حضور دارند. مخاطبینش عامه رزمندگان و داوطلبان جبهه جنگ بوده است. فهیمی در فرهنگ‌نامه جبهه گفته است: «رجز و شعار مجموعه عبارات منثور و منظوم، کلمه و کلام موزون و مقضی یا بدون نظم و قافیه اما با ریتم و آهنگی است که یک نفر یا گروهی از بچه‌ها با صدای بلند در انظار و نه در خلوت و تنهایی، با حالت و احیاناً حرکات مناسب و در شرایط گوناگون چون مراسم صبحگاه و عید و عزا، راهپیمایی، کوهپیمایی، داخل اتوبوس و پشت تویوتا و کامیون و داخل سنگر می‌خوانند و موضوع آن غیر از قضایای فردی و شخصی است (فهیمی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۶).

ما در این نوع از رجزخوانی که صرفاً برای تهییج و تشویق رزمندگان به ادامه مبارزه سروده شده بود و می‌بایست با شعار آمیخته باشد و لازمه تشجیع روحیه رزمندگان بود. تک‌خوانی و هم‌خوانی داشته‌ایم، بدین گونه که یکی از رزمندگان به عنوان تک‌خوان شعری را می‌خواند و بقیه فقط شبه جملات مکرر را تکرار می‌کنند مثلاً در:

به به به به اسلام ما پیروز است

به به به به امام ما پیروز است

که فقط شبه جمله‌های «به به به» توسط گروه هم‌خوان تکرار می‌شده است.

شاعران دفاع مقدس برای معرفی و ستایش رشادت‌ها و دل‌آوری‌های رزمندگان دفاع مقدس و تحریض و دعوت به مبارزه و ایستادگی در مقابل ستم و تهدید و ارباب دشمن و تشجیع نیروهای خویش اشعار رجز می‌سرودند. این احساس تعهد هیئات من الذله امام حسین و یاران اوست در قیام قدسی کربلایی. سهرابی نژاد سروده است:

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست جان در ره دوست دادن اندیشه ماست

هرگز ندهیم تن به ذلت هرگز در خون زلال کربلا ریشه ماست

(سهرابی نژاد، ۱۳۶۹: ۲۷)

در برخی از اشعار رجز دفاع مقدس شاعر با حالت خطاب، ندا و امر شعر را آغاز می‌کند؛ برخیز، به پیش، بجنگ و یا ای برادر، ای مسلمان و ... این گونه اشعار رجز تهییجی هستند که رزمنده را به ادامه نبرد دعوت می‌کند.

در نگاه کلی در تقسیم بندی رجزها می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. رجزهای مستقیم با لحن صریح.
 ۲. رجزهای غیرمستقیم با لحن غیرصریح یا کنایه‌ای.
- و در تفکیک جزئی‌تر می‌توان آنها را به رجزهایی با کارکردهای زیر تقسیم کرد:
۱. به قصد تحریض و تهییج و تشجیع قهرمانان و حمایت از آرمان‌ها.
 ۲. به قصد ترغیب به ادامه نبرد و ایستادگی در راه حفظ آرمان‌ها.
 ۳. به قصد سوگ‌سرای و تسلیت (مرثیه‌گویی).
 ۴. به قصد تهدید و ترساندن دشمن و تحقیر او.
 ۵. تقدیر و ستایش کرامت و عزت ایثارگران.

در نگاه کلی که رجز به دو دسته صریح و کنایه (مستقیم و غیرمستقیم) تقسیم می‌شد باید اذعان نمود که تمام اشعاری که مخاطب آن دوم شخص و سوم شخص مفرد است را باید در زیرگروه رجزهای غیرمستقیم یا کنایه آورد و تمام رجزهای با اول شخص مفرد و جمع را در زیرمجموعه رجزهای صریح و مستقیم آورد. مثلاً:

جنگ جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم صف این دشمن دیوانه‌ی میهن شکنیم
در افسانه‌های قلعه شیطان بزرگ چو علی فاتح خیر شکن تن شکنیم
(مردانی، ۱۳۶۴: ۸۱)

در این شعر رجز به قصد تحریض و تهییج قهرمانان و حمایت از حفظ آرمان‌ها و از نوع مستقیم و صریح است. یا در شعر قیصر امین‌پور:

زین تیر که از صخره و آهن گذرد وز رشته‌ی موی و چشم سوزن گذرد
چندان به تن دشمن خود زخم زنییم تا آنکه نسیم از تن دشمن گذرد

که در این ادبیات نیز به قصد تحریض و تشجیع قهرمانان و از نوع رجز مستقیم و صریح است یا در شعر شاهرخی نیز چنین است:

بیا که ملک جنون مرز بی‌کرانه ماست گذشت نوبت مجنون، زمان، زمانه‌ی ماست
به روز حادثه آن سهمگین سوارانیم که توسنی چو فلک رام تازیانه ماست
(شاهرخی، ۱۳۶۷: ۱۵۳)

در شعر اسرافیلی:

بی تو دلگیرتر از حوصله پاییزم همچنان برگ خزانیم و فرو می‌ریزیم
ما همانیم که بودیم به پیمان شما گرچه گفتید که ما کافر رنگ‌آمیزیم

دستمان بر سر بتخانه تیر خواهد شد باز با نام تو ای مرد! اگر برخیزیم

(اسرافیلی، ۱۳۸۱: ۱۴)

در این شعر مقصود سوگسرایبی و تسلیت (مرثیه‌گویی) و از نوع رجز مستقیم یا صریح می‌باشد زیرا زاویه دید شاعر که در تعیین نوع رجزها دخیل است اول شخص مفرد یا جمع است.

در زمان جنگ معمولاً از رجزهای مستقیم که زاویه دید شاعر اول شخص مفرد و جمع بود بهره می‌گرفته‌اند اما بعد از اتمام جنگ به تدریج زاویه دید شاعر دورتر شده و به دوم شخص و سوم شخص مفرد می‌رسد.

در نوع رجزهای غیرمستقیم و کنایی با کارکردهای پنج‌گانه‌اش مثلاً:

مشفق کاشانی چنین می‌سراید:

برخیز و درفش فتح بر باره اختر زن وز باره برآ چون مهر بر تارک خاور زن

بر ما چو حرامی تاخت، اهریمن خودکامی با صاعقه همسو باش، بر خصم ستمگر زن

فرزند یهودا را در کسوت بعثی بین طوفان شو و برق‌آسا بر خرمن خیر زن

ای دست علی در دست! در معرکه دشمن را سر از تن و تن از سر با تیغ دوپیکر زن

(کاشانی، ۱۳۷۰: ۲۳۵)

این نوع رجز کنایی و به قصد تحریض و تهییج قهرمانان و حمایت از حفظ آرمان‌هاست که راوی در این شعر دوم شخص مفرد را مخاطب قرار داده است و مثال‌های دیگر به این گونه است.

اعتراض و خوداتهامی و جایگاه آن در شعر دفاع مقدس

شاعر در محیط اجتماعی خویش فضای نامناسبی را مشاهده می‌کند و از واقعیت موجود شکایت دارد و به عبارت دیگر شاعر در جواب فضای غلط و نامناسب و پر از اشتباه اطراف خویش پاسخ (نه) می‌دهد. او انحراف‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، دینی و ... را بر نمی‌تابد و در برابرشان قد علم می‌کند گاه این انحراف داخلی است و گاه خارجی از نظر مکانی و آفاقی و گاه خارجی است و گاه داخلی از نظر انفسی و باطنی.

اگر اعتراض خارجی بود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. خارج از نفس خویش.

۲. خارج از قلمرو جغرافیایی سرزمینش.

و اگر اعتراض داخلی بود نیز شامل دو گروه است:

۱. دشمنان داخلی جامعه‌اش یعنی حکومت فاسد حاکم بر کشورش.

۲. دشمن درونی یا نفس خویش به مصداق حدیث «اعدی عدوک نفسک، التی بین جنبیک» از نوع جهاد اکبر است و

بالاترین جهادهاست.

در شعر این دوره دیگر شعر فردی و احساس درونی موج نمی‌زند، بلکه شعری ناب است که در خدمت مسایل و دردهای اجتماعی باشد و شعر به حوزه ادب همگانی راه یافته است و تمام مسایل اجتماعی را چون آینه‌ای در خود انعکاس می‌دهد در واقع شاعر چون آینه صیقل یافته‌ای عمل می‌کند که افکارش دیگر افکار خود نیست بلکه افکار یک ملت است.

شمیسا در این باره می‌گوید: «ادبیات قدیم ما هم توجه به احوال و اوضاع سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود اما هرگز صراحت و شمول و گستردگی ادبیات جدید را ندارند» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۹). ادب مقاومت دفاع مقدس در واقع اعتراض لسانی شاعران و نویسندگان در جریان جنگ انقلاب به عمل متخاصمانه و تجاوزگرانه حکام خارج از مرزهای ایران و اعتراض با قیام خون رزمندگان ساحت مقدس این جنگ هشت ساله در برابر بیدادگری ظالمان است. فشارهای ستم‌شاهی و سپس فشار جنگ فرسایشی و تخریبی و گسست‌هایی در بطن جامعه در طول کمتر از یک دهه شاعران را به واگرایی و واگویی سرایی کشاند. حتی در دهه هفتاد شعر به پوچی و هجوگرایی رسید. در شعر اعتراض در واقع نوعی خود برتربینی دیده می‌شود که گویی خود شاعر در خارج از این گودی و اعمال اعتراض‌مندانه قرار دارد. روی سخنش با دیگران است و خود از آن دیگران می‌گریزد. شاعر به ناگاه به یاد شور و هیجان جنگ می‌افتد. در ذهنش حسرت جرقه می‌زند و به گذشته و میداین جبهه و جنگ می‌گریزد، با حنجره‌ای بغض کرده فریاد اعتراض برمی‌آورد و همگان را به زنده نگه داشتن راه رزمندگان در خاک خفته و گلگون‌کفنانه عرصه حماسه دفاع مقدس وامی‌دارد. شعر در اینجا حکم طبیعی روحانی است که عقده‌ها و گره‌های ناگشودنی درونی و عرصه ناخودآگاه همگان را می‌گشاید و بغض‌های دوران اختناق باز می‌شوند. در شعر اعتراض که بعد از جنگ سر برمی‌آورد در واقع ارزش‌های انقلابی در میان جامعه به ضد ارزش‌ها تبدیل شده است. علیرضا قزوه می‌سراید:

وقتی دل شکسته سیستان غربت است تن‌ها بهشت گمشده ما عدالت است
ای قاتلان عاطفه! اینجا چه می‌کنید اینجا که خاک پای شهیدان غربت است
وقتی بهشت را به زر سرخ می‌خرید چشمانتان شکاف تنور قیامت است
منت چه می‌نهیید که عمق نمازتان خمیازه‌ای به گودی محراب راحت است
(قزوه، ۱۳۷۲: ۳۶-۳۵)

شعر اعتراض ابتدا در قالب شعر سپید سر بلند کرد و سپس به قالب غزل و مثنوی رسید. در شعری که شاعر شکوه و گلایه از روزگار موجود می‌کند و از وضعیت و حال جامعه‌اش ناخرسند است، شعر انتظار طلوع می‌کند و با اجتماع و مسایل سیاسی و اجتماعی پیوند می‌خورد. شاعر منتظر ظهور منجی عالم از وضع موجود ناخشنود است و در پی رسیدن به افق بی‌کران موعود است. شاعر از غفلت می‌هراسد و غفلت‌ستیزی از شاخصه‌های ادبیات دفاع مقدس است. نسلی که با انقلاب متولد شدند، نسلی که در انقلاب بالیدند و نسلی که در انقلاب به کمال رسیدند در برابر هر انحرافی فریاد برمی‌آورند و پند و تذکر می‌دهند، مدام در شعرشان یادآوری می‌کنند که هدف خون شهدا فراموش نشود و روزهای جنگ که چه سختی‌هایی بر سر ما گذشت را به تنبیه و آگاهی هشدار می‌دهند، آنها عوام را از راحت‌طلبی برحذر می‌دارند و متذکر می‌شوند که این جایگاه را ارزان به دست نیاورده‌ایم پس قدرش را ارج بنهیم. طاهره صفارزاده را باید پیشرو شعر اعتراض دانست که مشاهده بی‌دردی اجتماع و فراموشی ارزش‌ها و دچار خواب غفلت شدن جامعه و سردرگمی شاعر، او را بر گفتن اشعار بیداری و شعر اعتراض بر این تغافل و تساهل‌ها وامی‌دارد. بعد از صفارزاده سلمان هراتی، قیصر امین‌پور، علیرضا قزوه، حسن حسینی در این نوع از شعر طلایه دارند. اعتراض به خوداتهامی می‌کشد. شاعر از تماشای صحنه‌های شگفت‌انگیز ایمان و ایثار و فداکاری و عظمت و هیبت پاکبازی رزمندگان به درون خویش سفر می‌کند و خود را بسیار حقیرتر و پست‌تر از آنچه دیده است می‌بیند آنگاه به سرزنش خویش می‌پردازد و به خود اتهام می‌زند. شاعر در هنگام خوداتهامی قصد و

منظورش به تمامی مخاطبینش نیز هست به اصطلاح «به در می‌گوید، دیوار بشنود»، که آن را عامل مشترک بی‌دردی و غفلت خود و دیگران می‌شمارد و ابتدا از نهیب خویش شروع می‌کند. من شاعر، من جمعی است و من نوعی نه من فردی. علیرضا قزوه در شعرش به این نوع از شعر معروف می‌شود، سلمان هراتی از خودمتهمی و سرزنش خویش به جامعه و عافیت‌طلبان عاشورا گریز می‌زند و سپس این شاعران تعارض‌ها و تضادها و چندگانگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را در شعرشان مطرح می‌کنند. دلتنگی و اعتراض در حوزه غزل سر بر می‌کند که در غزلیات اعتراض می‌توان امین‌پور، قزوه، کاکایی و سید ضیاء الدین شفیعی را برتر دانست. شعر اعتراض شاعر را به انتظار و عاشورا می‌برد. اعتقاد به ظهور منجی و معنویت در معنای عام خود یک باور دینی فراگیر در بین انسانها بوده است. در ادیان مختلف چنین اعتقادی به نحو ملموس و بارزی تجلی یافته است و منجی با تعبیر مختلفی چون مسیحا در یهود و مسیحیت، «سوشیانت» در زردشت و در نهایت حضرت مهدی در فرهنگ اسلامی یاد شده است. هرگاه شاعر شعر انتظار بگوید حاکی از آن است که او جامعه را پر از فساد و انحراف اخلاقی می‌بیند و از اوضاع به ستوه می‌آید و درد بی‌دینی اطرافیان او را به سرودن وامی‌دارد. «در باور شاعران پس از انقلاب، انتظار دعوت به «پذیرفتن» است نه «پذیرفتن»».

پذیرفتن باطل، نپذیرفتن ستم، نپذیرفتن بردگی و ذلت (محدثی، ۱۳۸۸: ۲۹۵).

میرهاشم میری در انتظار می‌سراید:

سالیانی ست که دلم در بیعت توست / و دیدگان غمناکم / در انتظار تو / شب را به روز پیوند می‌زند /... اما دل‌های ما / هیچ‌گاه تسلیم نشد / و دستانمان تا قله‌ای بر پیشانی آسمان / بالا رفت / و دعای فرج خواندیم / و نماز را با شمشیر قامت بستیم (میری، ۱۳۶۷: ۸۵).

بنابراین اگر شعری در قالب انتظار یا عاشورا گفته شود یک لایه‌اش فریاد و گلایه و ستایش مردانی عدیم‌الظنیر است و لایه دیگرش نشان دادن وضعیت موجود می‌باشد. هرچند انتظار از نظر لغت نوعی چشم‌به‌راهی برای دیدار یک فرد یا گروه یا وقوع یک امر است و در اصطلاح مذهب نوعی چشم‌داشت به این مسأله است که با یاری همگان و آماده‌سازی آنها ریشه‌های ستم را ریشه‌کن کرده و جامعه را از مفسد ظلم و ستیز پاک می‌کند. انتظار چشم‌به‌راهی یک موعود وعده داده شده برای تحقق وعده‌های الهی است تا با شمشیر دادگستر خویش بساط عدالت را در زمین بگستراند. در واقع رسیدن به همان مدینه فاضله‌ای است که منجی‌اش مهدی موعود است تا در آن ریشه‌های فقر و محرومیت و استعباد و استثمار و استضعاف را بخشکاند و بندگان حق به حقیقت عبودیت خود نائل آیند. شور و حالی که در شعر انتظار موج می‌زند روایتگر انقلاب درونی شعرای شیعی است که ظهور مهدی موعود را لحظه‌شماری می‌کنند و هر کدام از دریچه نگاه خود به این مبحث می‌نگرند و شوق درونی‌شان را روایت می‌کنند. اما شعر اعتراض تا دهه هفتاد ادامه داشت در شاعران دهه ۷۲ مقابله و جواب به شعر اعتراض آغاز شد، آنها بر این باورند که ارزش‌ها از دست نرفته‌اند و جایگاهشان هنوز مرتفع و محفوظ است از جمله حسین اسرافیلی که در شعر چه کسی گفت؟ نوشته است:

چه کسی گفت که زنجیر جنون در گسل است چه کسی گفت که آواز غیرت کسل است
 چه کسی گفت که میخانه فرو ریخته است باده دُرد کشان با هوس آمیخته است
 چه کسی گفت و غلط گفت: که تکبیر بس است اسب و میدان بلا، نیزه و شمشیر بس است

منابع

۱. اسرافیلی، حسین (۱۳۸۱)، آتش در گلو، تهران: حوزه هنری.
۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، ج ۹-۷، تهران: انتشارات و چاپ تهران.
۳. سهرابی نژاد، محمدرضا (۱۳۶۹)، اشارت اشک، تهران: انتشارات برگ.
۴. شاهرخی، محمود (۱۳۷۸)، گزیده ادبیات معاصر، تهران: نیستان.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، انواع ادبی، تهران: نشر فردوسی.
۶. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳)، حماسه سرایی در ایران، تهران: انتشارات فردوس.
۷. فلاح، غلامعلی (۱۳۸۵)، رجزخوانی در شاهنامه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، شماره ۵۴-۵۵ سال ۱۴.
۸. فهیمی، مهدی (۱۳۸۱)، فرهنگ نامه جبهه، ج ۳، تهران: نشر پایداری.
۹. قزوه، علیرضا (۱۳۷۲)، از نخلستان تا خیابان، تهران: انتشارات همراه. کاشانی، مشفق (۱۳۷۰). آذرخش، تهران: کیهان.
۱۰. محدثی خراسانی، زهرا (۱۳۸۸)، شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۱۱. مردانی، نصرالله (۱۳۶۴)، خون نامه خاک، تهران: کیهان.
۱۲. میری، میرهاشم (۱۳۸۷)، مجموعه اشعار جنگ، تهران: امیرکبیر.
۱۳. نفیسی، علی اکبر (بی تا)، فرهنگ نفیسی، تهران: کتاب فروشی خیام.